

خانواده دچار بحران بزرگی شده است

علل مسکلات کنونی خانواده چیست؟

همه کشورها آمار این جنایت‌ها بالا رفته است و ضمناً بدرقتاری افراد خانواده با کودکان هم زیاد شده است و مساجراهای مختلفی در این زمینه هر روزه به دادگاه‌ها مراجعه میشود.

دلایل و علل این بحرانی که پیدا شده است بیشتر در خارج از محیط خانواده قرار دارد و مربوط به مسائل مختلفی، چون نوع مسکن، شهرسازی، وضع محل و مشکل ترافیک، کار و شغل و امثال آن میشود ولی انگیزه و علل اصلی آنرا باید در تحولی جستجو کرد که از صد سال قبل شروع شده و اینک باوج خود رسیده است و این تحول هم تغییرات شگرفی است که در نقش زن در جامعه پیدا شده است و متأسفانه مردان به این تغییر توجهی ندارند و نمیخواهند که خودرا با آن تطبیق دهند.

زنان امروزه از نظر شغل و در برابر مردان و فرزندان خود موقعیت کاملاً متفاوتی با گذشته دارند، زنان دیگر نمیخواهند جامعه‌ای را که مردان طبق سنن قدیمی برای

باید اعتراف کرد که « خانواده » در کلیه اجتماعات اینک بحرانی‌ترین دوران تاریخ خود را میگذراند، شواهد این امر هم زیاد است و همه آنرا مشاهده می‌کنند. در کشورهای اروپائی آمار موالید در ظرف دهساله اخیر درست نصف شده است و در مقابل آمار طلاق در مدت دوازدهساله اخیر افزایش یافته و به دو برابر رسیده است هر روز خانواده‌های از هم گسیخته و متلاشی شده به مؤسسات عمومی مراجعه کرده و تربیت‌فرزندان خودرا بآنها می‌سپارند زیرا خودشان از اینکار عاجز هستند و خانواده‌ای باقی نمانده است که بتواند این کار را بعهده بگیرد. هر چه میگذرد احتیاج به پرورشگاه‌ها، پانسیون‌های کودکان و مدارس شبانه‌روزی که بچه‌ها بآنها می‌سپارند زیادتر می‌شود و بازار این قبیل اماکن رونق بیشتری پیدا می‌کند. از طرف دیگر این تزلزلی که در اساس و بنیان خانواده‌ها پدیدار شده است موجب افزایش جنایت در کودکان و نوجوانان شده است و در

آنها دوخته‌اند بپوشند و در قالبی فرو روند که مردان مایل هستند و میخواهند. زنان کم کم در مقابل تمایلات مردان مقاومت بخرج میدهند، آنها بعلت کار و شغل خود از اینکه بچه‌دار شوند و یا بچه زیادتری پیدا کنند، خودداری می‌نمایند. درجوامع اروپائی زنان بسیار زیادی هستند که بعلت آنکه نمیخواهند بچه‌دار شوند، از شوهر خود جدا میشوند و اساس خانواده را برهم میزنند. عده‌ای از زنان هم که خوشبختانه در اقلیت گهگاه هستند علیه تمایلات مردان قیام کرده و حالت اعتراض شدیدی بخود میگیرند و تصمیم دارند که مردان را هر طوری هست سر جای خود بنشانند. بدن نیست به قسمتی از اعتراضات این قبیل زنان اشاره کرده و آنها



را شرح دهیم :

* زنان طالب برابری کامل با مردان هستند و میخواهند به حس برتری جوئی مردان که سالیان درازست آنها را در تحت فشار قرار داده است پایان دهند.

* زنان اعتراض میکنند که چرا باید بازیچه مردان و وسیله خوشگذرانی ولذت آنها باشند و تظاهرات زیادی از این قبیل در شهرهای اروپائی صورت گرفته است که زنان با سینه برهنه در خیابانها براه افتاده‌اند.

* عده‌ای از زنان از دست بچه‌ها بسته آمده و میگویند که چرا زحمت پرورش بچه‌ها فقط باید بمعده آنها گذاشته شود و بدین ترتیب بجای محبت و دوستی بفرزندان، تنفر و کینه جای آنرا گرفته است.

* زنان، اتحادیه‌هایی تشکیل داده‌اند که از نظر روابط جنسی بمردان اعتراض نمایند و میگویند که آنها نباید خود را در این مورد مطلق العنان بدانند.

* زنان در مقابل شوهران دست، باعصاب زده و در خانه از انجام تکالیف عادی سر باز میزنند.



* زنان میگویند مردان در اجتماع طوری رفتار می کنند که امکان همکاری مشترک با زنان را از بین برده اند .

* اتحادیه های زنان در کشورهای اروپائی پناهگاه ها و خانه هایی درست کرده اند که در آن از زنانی که از دست شوهر خود فرار کرده اند نگهداری میکنند .

* زنان ، مجله های تأسیس کرده اند که در آنها فقط مسائل و مشکلات بانها مطرح می شود .

* زنان تقاضا دارند که سقط جنین بدون قید و شرط آزاد شود و آنها در این مورد بتوانند هر وقت مایل بودند اقدام کنند .

حتی در بعضی از کشورهای اروپائی، دسته هایی از زنان همجنسان خود را تشویق می کنند باینکه خود را تبدیل به یک ماشین تولید مثل نکنند و مردان تکلیف می کنند که بهتر است در فکر ساختن ماسینهایی باشند که کار تولید مثل و بوجود آوردن بچه را عهده دار شود و از آنها بدین منظور سوء استفاده نشود ! البته این اعتراضات و توقعات زنان خارج از حدود معمول و مجاز است ولی متأسفانه عکس العمل مردان در برابر توقعات عادی زنان هم درست نیست ، مردان هنوز حاضر نشده اند تحولی را که در وضع و موقعیت زنان پیدا شده است درک کنند و خود را با شرایط زمان وفق دهند و همین موضوع است که اختلاف و شکاف ، میان مردوزن را زیاد کرده و اساس خانواده را متزلزل می نماید .

در میان زنان، البته هستند کسانی که در این مورد میگویند : ماشوهران خود را دوست داریم و به فرزندان و بچه هایمان عشق میورزیم و باین حرف ها هم اهمیتی نمیدهیم ، ولی البته عده ای قبیل زنان خیلی کم و انگشت شمار است. شاید در بین زنانی که از خارج از خانه

هم کار می کنند افرادی باشند که بجزرات بتوانند بگویند : با وجودیکه در خارج کار می کنیم هیچ مشکل و ناراحتی با خانواده خود نداریم و از وضع خود کاملاً راضی هستیم ولی بازهم باید اعتراف کنیم که این قبیل زنان هم انگشت شمار بوده و خیلی کم هستند .
و حقیقت قضیه اینست که عده بسیاری از زنانی که اکثریتی در حدود ۹۰ درصد را تشکیل میدهند ، با وضع بحرانی و ناراحت کننده ای رویرو هستند و نمیدانند با این مشکلات خانوادگی چطور رویرو شوند . آنها کاملاً بلامتکلیف هستند و در اجتماع سرگردان می باشند ، بخوبی حس می کنند و درک می نمایند که این مشکلات به شخص آنها ارتباط دارد با زندگی اصلی آنها مربوط است خوب میدانند که طرز فکر مردان نسبت بانها عوض نشده است ، هنوز (در محافل اروپائی) زنان را ناقص عقل میخوانند و برای نظر آنها اهمیتی قائل نیستند و آنرا درست نمیدانند ، در این میان زنان جوان که تجربه کمتر دارند بیشتر رنج میبرند و دچار سرگردانی زیادتری هستند آنها در برابر خود محیطی را می بینند که درک نمیکنند و معنای آنرا نمیفهمند ، یک جوان می سالد در این باره میگوید : « در نوجوانی و جوانی دختران را هم مانند پسران و تحت همان شرایط آموزشگاه ها و مدارس عالی برای عهده دار شدن مشاغل مختلف تربیت می کنند ولی وقتی این دختران ازدواج کردند مانند آنست که باید از کار تحصیلات خود بکلی دست بکشند و تمام شانس ها و فرصت های برابر آنها از دست می رود و باید فقط فکر خانه داری و خرید مایحتاج و غیره باشند و فاتحه درس و شغل خود را بخوانند » خانم جوان دیگری که تحصیلات خود را در رشته حقوق بی پایان رسانده است در این خصوص

میگوید :

..... دختران تحصیل کرده که شوهر کرده‌اند اگر بچه هم بخواهند که دیگر باید اصلاً فکر کار کردن را از سر خود خارج کنند و معلوم نیست فایده تحصیلاتی که کرده‌اند چیست ، من واقعاً نمی‌دانم که از تحصیلات خود چه استفاده‌ای باید بکنم، البته شاید یک کار نیمه وقت بتوانم پیدا کنم ولی دیگر هرگز نمی‌توانم در فکر یک کار تمام وقت باشم «

وزنان بطور کلی امروزه با جریانات و اوضاعی روبرو میشوند که ناچارند در این مورد یکی از دورا انتخاب کنند:

* اصولاً برای عهده‌دار شدن مشاغل معینی آموزش به بینند یا بخاطر آنکه ممکن است ازدواج کنند از این کار صرف نظر کنند؟
* دنبال کار و شغلی بروند، یا اینکه فقط در فکر ازدواج باشند ؟

و در صورتیکه ازدواج را انتخاب کردند :
* فقط باسور خانه‌داری بپردازند یا آنکه در خارج هم کار کنند؟
* اصولاً بچه‌دار شوند باصلاح نیست که خود را بچه‌دار کنند؟
و در صورتی که بخواهند بچه‌دار شوند:

* آیا بشغل خود ادامه دهند یا از آن صرف نظر کنند؟
* یا آنکه اصولاً مدتی کار خود را رها کنند و بعدها وقتی کسه بچه بزرگ شده، دوباره آنرا شروع کنند؟
* یا آنکه کار نیمه وقت که فقط صبح تا ظهر آنها را مشغول کند پیدا کنند؟ البته این کار نیمه وقت هم خیلی کم است.
این مسکانات که در بالا به آن اشاره شد و خاطر نشان گردید که زنان می‌توانند یکی از آنها را انتخاب کنند ، در حقیقت خیلی کم ویندرت وجود دارند و عبارت دیگر مسئله‌ای



این از مجامعت روزگار است یا از
 اشتباهات ما:
 بچه ها بدون بازی نمی گوییم
 و سنگ های تریکی را بخانه آورده و بیشتر
 از آنها بازی می کنیم.

که زنان اسروزی می توانند در آن تصمیم بگیرند انتخاب فقط یکی از این دوره است، یا یک شغل و کار را برای خود برگزینند و باصطلاح دور ازدواج و شوهر کردن را خط قرمز بکشند ویا آنکه برعکس شوهر کنند واز داشتن هر نوع شغل و کار خارج صرف نظر نمایند ، اگر دراین ازدواج احمیاناً صاحب بچه هم شوند که بمراتب کار کردن در خارج دشوارتر و مشکل تر می شود و اگر خانمی بخواهد هم شوهر کند و هم کار خارج داشته باشد آنوقت است که باید درانتظار دشواریهای گوناگون زندگی باشد و تحمل این دشواریها هم کار هر کسی نیست و اعصاب آهنین میخواهد .

خانه فقط بهمین دوسورد خاتمه پیدا نمی کند و بسیاری وظایف دیگر هم هست که باید انجام دهند .

از طرف دیگر ، زنان که هم باید کار و شغل خارج داشته باشند و ضمناً همیشه مسئولیت کارهای خانه را هم بدوش میکشند اعصابشان خرد می شود و دائماً گرفتار ناراحتی اعصاب هستند و این خود همان بحران خانوادگی است که در آغاز مقاله از آن صحبت شد .

آمارهائی که از مرگ و سیر در کشورهای اروپائی در دست است ، نیز این موضوع را کاملاً ثابت می کند در کشورهای اروپائی مخصوصاً سوئد که متوسط سن زنان همیشه بالاتر از مردان بوده است در چند ساله اخیر متوسط سن زنان بچه دار که در خارج از خانه کاری کنند پایین آمده و برابر با مردان شده است . ولی مردان هم سؤالاتی دارند که در این مورد زیاد تکرار می کنند و این سوال آنست که اصولاً چرا زنان فقط به کارهای خانه نمیردازند و علاقه دارند در خارج از خانه کار کنند ؟ آیا وظیفه اصلی یک زن اداره امور خانواده و بچه داری نیست و این وظیفه مهمتر از کارهای خارج بنظر نمی رسد ؟ این سؤالاتی است که بهتر است در شماره آینده در باره آن صحبت کرده و بیان جواب بگوییم .

حتی در کشور پیشرفته ای از نظر اجتماعی چون سوئد که ۶۴ درصد از زنان در خارج از خانه کار می کنند این مشکلات بخوبی مشهود است و کارهای نیمه وقت در آن کشور بسیار کم است و زنان بدین ترتیب مجال پیدا نمی کنند که حتی چند ساعتی از روز را با کودکان خود بسر برند و از آنها نگهداری نمایند . شوهران سوئدی بطوریکه یکی از مجلات امریکائی نوشته است در بدو ازدواج با همسران خود توافق پیدا می کنند که کارهای خانه را باید مشترکاً انجام دهند و در این مورد به زنان خود کمک نمایند ولی در عمل آنها اینطور فکر نمی کنند و اعتقادی به این موضوع ندارند که زن و مرد بطور مساوی در خانه داری و بچه داری مسئولیت مشترک دارند و بهمین جهت هم در عمل این کار را وظیفه همسر خود دانسته و آنطوریکه بایستی با او همکاری نمی نمایند . آنها تصور می کنند که فقط با خشک کردن ظرف های شسته شده ویا خالی کردن سطل زباله و وظیفه خود را انجام داده اند و دیگر نمیدانند کارهای